



دوره هشتم/سال دوم/شماره ۵۴  
پنجشنبه ۲۳ خرداد ۱۳۶۴  
بها ۲۰ ریال

### اتحاد نیروها، یگانه راه پیروزی

دخمه ها و سیاهچالهای رژیم ارتجاعی حاکم بر ایران بهترین فرزندان خلق های کشورمان را در خود جای داده اند. ساعتی نیست که سالن های شکنجه زندان های رژیم، از حضور شریف ترین انسان ها خالی باشند. بر تختی که دقایقی پیش، پیکر نیمه جان توده ای دریند بر آن افتاده بود، اینک قامت زخم خورده مجاهدی را طناب پیچ کزده اند.

### رجزخوانی سپهسالاران خمینی و واقعیت

در همان حال که رجز خوانی رفسنجانی و خامنه ای، سپهسالاران عمامه بسر و عبا بدوش "لشکر اسلام" ادامه دارد و هر روز با ادعا، دمار از روزگار "صدام علفی" در میاورند، هواپیماهای بمب افکن عراقی شهرهای مارا یکی پس از دیگری می کوبند و مردم بیگناه کشور مارا در زیر آوار، مدفون می کنند. ولی شیطان های جنگ افروز تهران، دست از تبلیغات بیشرمانه خود بر نمی دارند و هر روز با استدلالات عوامفریبانه جدید، مردم را به ادامه جنگ تشویق می کنند.

### آغاز دومین سال انتشار نامه مردم

دوین سال انتشار نامه مردم در صفحه ۸

## دفاع از زندانیان سیاسی، دفاع از آزادی است

بویژه توسعه تظاهرات اعتراضی ضد جنگ، این تلاش مذبحخانه را سبب شده است. رژیم خمینی از اوجگیری جنبش توده ها بینناک است. هیلت حاکمه به سرنیزه ارگانهای سرکوبگر تکیه کرده است. ولی سران ج.ا. با سلاحی وارد کارزار علیه توده های میلیونی زحمتکشان شده اند که بیهودگی آن را در جریان نهضت ضد سلطنتی به عیان مشاهده کرده اند. شاه مخلوع نیز سالیان دراز همه حربه هایی را که اکنون در ج.ا. بکار گرفته می شود، از محک آزمایش گذراند. ولی نتیجه چه شد؟ امروز از شاه که ایران را به شکنجه گاه بزرگ مردم تبدیل کرده بود، خبری نیست. سرنوشت حکام مرتجع کنونی نیز جز این نخواهد بود. روزی که این جلادان خون آشام باید در برابر دادگاه خلق قرار گیرند، دور نیست. برای هرچه نزدیک تر ساختن این روز تاریخی باید رژیم تروریستی "ولایت فقیه" را رسوا کرد. باید مردم جهان را از آنچه در زندانها و شکنجه گاههای ایران می گذرد آگاه ساخت. باید همه نیروها را برای آزادی زندانیان سیاسی تجهیز کرد. دفاع از زندانیان سیاسی، دفاع از آزادی و دموکراسی در ایران است.

تعداد زندانیان سیاسی در کشور ما هنوز بدرستی معلوم نیست. آنچه مسلم است، ده ها هزار زن و مرد و کودک در سیاهچالهای رژیم در سخت ترین و وحشتناک ترین شرایط با مرگ دست به گریبانند. زندانهای رژیم، حتی اگر به زندانی سیاسی شکنجه جسمی و روحی ندهند خود بخود شکنجه گاههای هولناکی است. ولی در فراموشخانه های ج.ا.، شکنجه انسانی که حاضر نیستند در چارچوب معیارهای تعیین شده از طرف حکام جنایت پیشه بیانندیشند، بی وقفه ادامه دارد.

با گسترش مبارزه مردم، ترور و اختناق رژیم نیز شدت داده می شود. روزی نیست که از ساطور جلادان جمهوری اسلامی خون ایرانیانی که حاضر نیستند تسلیم قدرت شیطانی "ولایت فقیه" شوند، نچکد. تعداد قربانیان ارگانهای سرکوبگر روبه فزونی است. در سالهای اخیر علاوه بر هزاران زندانی سیاسی اعدام شده، ده ها نفر زیر شکنجه های حیوانی به شهادت رسیده اند.

در اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران که ۱۵ خرداد انتشار یافت گفته میشود: "توده ای های دریند در سخت ترین شرایط ممکن بسر می برند. برخوردهای حاکمان "شرع" و دیگر شکنجه گران و عوامل سرکوب با آنها به مراتب خشن تر و حیوانی تر شده است... هدف رژیم از بکار گیری این شیوه های ضد بشری ایجاد شرایط برای نابودی تدریجی توده ای های دریند است."

حقیقت اینست که در جنگ با عراق، امید پیروزی نظامی وجود ندارد. سران جمهوری اسلامی، تمام نیرنگها را برای نیل به هدفهای خود بکار برده اند، ولی همه آنها بی نتیجه مانده است. خروج از بن بست کنونی در جبهه های جنگ، از شمال تا جنوب، فقط یک راه دارد و آن اعلام آتش بس و شروع مذاکرات صلح میان دولتین ایران و عراق است. این مذاکرات باید بر پایه حفظ حقوق و رعایت کامل تمامیت ارضی طرفین و تقویم و پرداخت خسارت جنگی انجام شود. بدیهی است که جنگ پنجساله میان دو کشور مشکلات فراوان بوجود آورده است. این مشکلات تمام زمینه های نظامی، سیاسی، اقتصادی و غیره را در بر می گیرند. ولی راه حل آنها فقط یکی است و آن انجام مذاکرات مسالمت آمیز میان طرفین و یافتن راه یک صلح شرافتمندانه است. با اعتقاد ما این تنها راه برای پایان دادن به این جنگ خانمانسوز است. هر اقدام دیگر جز افزودن بر معضلات و افزایش تلفات و خسارات جانی و مالی حاصلی ندارد. آنچه افرادی مانند رفسنجانی و خامنه ای درباره جنگ، نحوه اداره و هدفهای آن می گویند مهملائی بیش نیست. نگاهی به نطقهای این شیاطین جنگ افروز در ماههای اخیر می طلبند، ببینید اینها و بقیه در صفحه ۸

### با آن پهلوان می آیم

(شعر از سیاوش کسرائی) در صفحه ۴

### طبقه کارگر ایران در نبرد علیه رژیم حاکم هنوز سخن آخر را نگفته است

اعتصابات کارگری پر شمار در ۲ سال اخیر، نشانگر حضور فعال طبقه کارگر در صحنه نبرد انقلابی علیه رژیم جمهوری اسلامی است. بویژه در یکسال اخیر، پایداری و مقاومت طبقه کارگر در برابر رژیم که حقوق سیاسی - اقتصادی و اجتماعی زحمتکشان را نقض می کند، اوج بیسابقه گرفت. طبقه کارگر و در پیشاپیش آن، پرولتاریای صنعتی از طریق کم کاری فراگیر و مبارزات اعتصابی، رژیم را در عرصه های معینی به قطع تعرض و عقب نشینی واداشت. عقب نشینی موقت رژیم را در برابر خواستهای کارگران تنها

باید نتیجه اتحاد عمل زحمتکشان و اعتلای سطح مبارزه آنان دانست. تا زمستان سال ۶۳، رژیم برای مهار جنبش رو به رشد کارگری، به سیاست سرکوب خشن و اعتصابات و سکوت نسبت به مشکلات و خواستهای زحمتکشان متوسل می شد. در همراه ۶۳، در اوج اعتصابات کارگری، وزیر کار بیروزنا آرامی در محیط های کار را تکذیب می کرد. اعتصاب بزرگ کارکنان ذوب آهن اصفهان و پایداری آنان در برابر ارگانهای سرکوبگر و موج بقیه در صفحه ۶

## پیروز باد مبارزه خلق در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی!

## اتحاد نیروها، یگانه راه پیروزی

بقیه از صفحه ۱

فرود می آید. روزی نیست که حکام "شرع" مرتجع ج.ا. در ظلمکده هایی که به آنها عنوان "دادگاه" بخشیده اند، در پای حکمی که به موجب آن هستی انسانی را به یغما می برند، مهر ننوازند و گل‌های سرسبد خلق را به پای دیوار نکنند و قلب پر امیدشان را که جز برای رهایی میهن نمی طپد، پاره پاره نکنند.

لحظه ای نیست که دولت‌مردان خائن رژیم در پشت میزهای سردمداری و برکسی‌های مقام، طرح تازه ای برای بازگذاشتن دست کلان سرمایه‌داران و بزرگ مالکان در غارت دسترنج و هستی زحمتکشان نریزند و دمی نیست که کارگزاران رسوای حکومت، در پشت بلندگوها و بر سکوی منبرها بر طبل جنگ نکوبند و فرزندان ییگانه خلق و میهن را با فریب و نیرنگ و ضرب و شتم به کشتارگاهایی بنام "جبهه" نکشانند. شرح این جنایات پیدا و نهان رژیم را در هزار مثنوی هم نمی توان رقم زد. در چنین هنگامه ای، برای هر انقلابی صدیقی پرسشی مطرح می گردد که پاسخ دادن به آن به عهده تمامی نیروهای رزمنده میهن ماست:

آیا پراکندگی نیروهای انقلابی، از جمله مطمئن ترین وثیقه ها برای ادامه این شرایط خونبار و ظلمانی نیست؟

تجربه تاریخی جنبش های انقلابی میهن ما از دیرباز تاکنون و بویژه در دوران معاصر نشان می دهد که پراکندگی نیروهای رزمنده، یکی از عوامل اساسی آسیب پذیری جنبش خلق بوده است. برهیچ پژوهنده ای پنهان نیست که اگر در جریان جنبش های دمکراتیک شش دهه پیش، وحدت نیروهای شرکت کننده در خیزش های مردمی تامین می شد و بر اساس آن، همگامی مجاهدین جنگل و حزب کمونیست ایران و پیوندگان راه خیابانی ها و پسهان ها و لاهوتی ها استمرار می یافت، نه تنها در فصول تاریخ ایران صفحاتی درباره عروج و دیکتاتوری رضا خان نگاشته نمی شد، بلکه امروز نیز اثری از مسند نشینی و جنایات بی حد و حصر خیانت پیشگان حاکم بر کشور نمی بود. همچنین وحدت عمل نیروهای شرکت کننده در جنبش عظیم ملی شدن نفت، می توانست از وقوع کودتای جنایتکارانه ای که پنجه رژیم ستمشاهی را بیش از پیش بر گلوی مردم فشرده، جلوگیری کند. در جریان انقلاب شکوهمند سال ۵۷ و بعد از آن نیز، تحقق برنامه انقلابی مبنی بر ایجاد یک جبهه واحد مرکب از همه نیروهای انقلابی، می توانست وثیقه مطمئنی برای تداوم انقلاب مردمی باشد.

حزب توده ایران در طول حیات خویش همواره مسئله ایجاد جبهه ای واحد مرکب از همه

گردانهای انقلابی را، متناسب با شرایط معین تاریخی مطرح ساخته و کوشش های لازم را جهت تامین وحدتی که تضمین کننده تداوم و تعمیق جنبش انقلابی بسود توده های میلیونی باشد، به عمل آورده است. از جمله این تلاش ها میتوان از ارائه برنامه مشخص بقصد تشکیل "جبهه متحد خلق" بلافاصله پس از انقلاب شکوهمند ۲۲ بهمن یاد کرد. حزب توده ایران بمنظور تامین وحدت نیروهای محرکه انقلاب، برپایه برنامه مشترک انقلابی، از هیچ کوششی فروگذار نکرد. متناسفانه در اثر وجود برخی موضعیگری های ناشی از خودمحوری در بخشی از نیروهای واقعا صادق و راستین انقلابی و نیز وجود جو ابهام و عدم اعتماد که از آن بویژه ارتجاع سود می جست و در برانگیختن آن می کوشید(و امروز نیز می کوشد) موانعی در راه ایجاد جبهه واحد رزمندگان خلق پدید آمد. اما با وجودی که جنبش ضربات سنگینی خورده است، می توان گفت که هنوز دیر نشده است. امروز، در شرایطی که جنبش اعتراضی و اعتصابی زحمتکشان ایران رشد می یابد و موج نوینی از حرکت های اعتراضی علیه ادامه جنگ و برای سرنگونی رژیم پدید آمده است، مسئله تشکیل جبهه متحد خلق، به مثابه ضرورتی عمده و عاجل، بیش از پیش مطرح می گردد. طیف نیروهای ضد انقلابی در داخل و خارج از حاکمیت این نکته را بخوبی دریافته اند. از این روست که هم ارتجاع حاکم بر ایران که برای حفظ سیادت خود از هیچ جنایتی روگردان نیست، و هم اپوزیسیون ضد انقلابی که به منظور احیای موقعیت گذشته عمل می کند، با تمام قوا می کوشند برای جلوگیری از تحقق این امر ضروری، توان نیروهای مبارز را تقسیم کنند و آنرا به عرصه های دلخواه خود منحرف سازند. آنها می کوشند لبه تیز حملات نیروهای اپوزیسیون انقلابی را متوجه یکدیگر کنند تا با اصطلاح از آب گل آلود ماهی بگیرند. بدین ترتیب، از یکسو کارگزاران ریز و درشت رژیم بمنظور اجرای هرچه موفق تر برنامه های جنایتکارانه خود، به موازات اعمال خشن ترین شیوه های شکنجه و ترور پلیسی، تلاش می ورزند به حیثیت سیاسی و اجتماعی نیروهای مبارز لطمه وارد سازند و از سوی دیگر اپوزیسیون ضد انقلابی، بر اساس تمایلات و ویژگی های طبقاتی اش و نیز به این دلیل که می خواهد حضور خود را به عنوان آلترناتیو حکومت بر جامعه تحمیل و تثبیت کند، در همین راستا به شکل سازمان یافته ای عمل می کند. نقش و نظارت محافل امپریالیستی و سازمانهای جاسوسی در خدمت آنها در هر دو سو به روشنی پیداست. در این میان روشن بینی و هشجاری نیروهای انقلابی اهمیت خاصی کسب می کند. آنها باید لبه تیز حملات خود را متوجه دشمن مشترک کرده و از افتادن در دام او بر حذر باشند. آنها باید عرصه اصلی مبارزه را خود

تعیین کرده و از تقسیم شدن توان تبلیغی و تجهیزی خود جلوگیری کنند.

پرداختن بیش از حد به نکات فرعی و غیر ضروری و عهده کردن مسائل فرعی در تاریخ مناسبات نیروهای انقلابی با یکدیگر، آنها را از مسیر اصلی مبارزه منحرف می سازد. به این واقعیت باید با هشجاری و نکته سنجی برخورد کرد. ممکن است در شرایط معین تاریخی این یا آن جا، تندروی هایی در سیاست احزاب و سازمانهای سیاسی مترقی نسبت به یکدیگر پدید آمده باشد، اما آنها را نمی توان و نباید پایه برخورد و ملاک قضاوت قرار داد. آنچه مهم است، نکات مشترکی است که در برنامه های نیروهای مترقی منعکس می شود که در موارد بسیار با یکدیگر مشابه و بلکه یکسانند. چرا این برنامه ها با مساعی مشترک و بطور هماهنگ و در نتیجه با قدرت و کاربرد بیشتر به اجرا در نیاید؟

بویژه امروز که ارتجاع حاکم بر ایران، بکمک محافل جاسوسی سرمایه داری جهانی، با خشمی کور و کینه ای حیوانی و با قساوتی که در تاریخ نظیر آن کمتر دیده شده است، به قلع و قمع بهترین فرزندان این آب و خاک برخاسته است، نیروهای انقلابی باید با توجهی بیش از پیش، فشرده دست یکدیگر را از جمله مهمترین وظایف تاریخی خود بشمار آورند. آنها باید همواره بیدار داشته باشند که همه نیروهای راستین انقلابی، برای برقراری نظام عادلانه ای که تضمین کننده حقوق زحمتکشان و گشاینده راه استقلال و سعادت و رفاه عمومی است، فداکارانه به یکبار برخاسته اند و برای تحقق آمال خود از بذل جان و مال و هستی خویش دریغ نکرده و نخواهند کرد. خون قهرمانانی نظیر روزبه ها، افضلی ها، قاضی ها، سلطانپور ها، بدیع زادگانها، جزئی ها و هزاران شهید دیگر که به خاطر هدف مشترکی رزمیدند و جان باختند، همه بر خاک یک سرزمین ریخته شده است. پیوندگان راه این قهرمانان نیز برای تحقق هدف مشترکی به مبارزه خویش ادامه خواهند داد.

بر مبنای چنین اندیشه ای است که حزب توده ایران هشیارانه تمام توان خود را صرف افشاکردن هرچه بیشتر رژیم ضد مردمی براساس واقعیات موجود، تجهیز و تشکل و سازماندهی توده ها، و تشکیل جبهه متحد خلق می کند، و از همه نیروهای انقلابی می خواهد که برای انجام تعهدی که به تاریخ و توده ها سپرده اند، چنین کنند.

حزب ما در راه انجام این وظیفه بزرگ که می تواند تعیین کننده سرنوشت جنبش انقلابی میهن ما باشد، پیشقدم خواهد بود.

\*\*\*

وحدت عمل برای نجات جان زندانیان سیاسی، وظیفه عاجل  
نیروهای دمکراتیک و مترقی است!

به مناسبت شصت و پنجمین سالگرد بنیانگذاری حزب کمونیست ایران

## تشکیل حزب کمونیست ایران (۳)

پس از شکست نقشه های تجاوز نظامی امپریالیسم انگلیس به قفقاز (در ماههای آوریل و مه ۱۹۲۰) و عقب نشینی تجاوزگران تا منجیل و قزوین، جنبش آزادیبخش ملی و ضد امپریالیستی، بویژه در گیلان اوج گرفت. در ۱۲ خرداد ۱۲۹۹ در گردهمایی بزرگ دهها هزار نفری، در شهر رشت، "جمهوری شوروی گیلان" به رهبری میرزا کوچک خان رسا اعلام موجودیت کرد. در نتیجه سازمان ایالتی حزب "عدالت" در گیلان فعالیت علنی خود را آغاز کرد. واقعیت آنست که در آن برهه تاریخی، کمونیست ها یکی از نیروهای محرکه اصلی انقلاب گیلان بشمار می رفتند. حکومت "جمهوری شوروی گیلان" در واقع حکومت جبهه متحد همه نیروهای انقلابی بود.

در چنین شرایطی، در روز ۲۰ خرداد ۱۲۹۹ (۲۲ ژوئن ۱۹۲۰) گردهمایی تاریخی و بزرگی با شرکت ۴۲ نماینده سازمانهای حزب "عدالت" ایران و ۹۰ مهمان در انزلی برگزار شد. این گردهمایی با پذیرش رسمی نام "حزب کمونیست ایران" در تاریخ جنبش کارگری و کمونیستی ایران به نخستین کنگرس حزب کمونیست ایران مشهور گردید.

کنگرس اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی جاری کشور را مورد بحث و بررسی قرار داد. فصل ها و ماده های برنامه و اساسنامه حزب پس از بحث به تصویب رسید. استراتژی و تاکتیک حزب مشخص شد. نخستین برنامه حزب از جمله دربرگیرنده مواد اساسی زیرین بود: "بیرون راندن کامل امپریالیست های انگلیس از ایران، واژگونی سلطنت قاجاریه، اعلام جمهوری، برپایی حکومت دمکراتیک، مصادره زمین های ملاکان بزرگ و فئودال ها و تقسیم رایگان آنها در بین دهقانان و لغو امتیازات خارجی.

کنگرس قراردادی درباره فعالیت سازمانی تبلیغی - ترویجی و بویژه ایجاد و گسترش سازمان ها و شعبه های حزب در شهرهای گوناگون از تصویب گذراند. برسر انتقال کمیته مرکزی حزب به تهران نیز توافق بعمل آمد. کنگرس در آخرین روز برگزاری خود، به مسئله انتخاب ارگانهای رهبری حزب پرداخت. ۱۵ تن به عضویت کمیته مرکزی برگزیده شدند. از جمله کسانی که به عضویت کمیته مرکزی انتخاب شدند، عبارت بودند از: کامران آقازاده، سیدجعفر جوادزاده، نعمت نصیر، سلطانزاده، محمد فتح الله اوغلی، رحمت الله حسینزاده، حسین رحیم زاده، علیخانف، صدقلی و عیسی فتح ووردی اوغلی.

حزب کمونیست در طول فعالیت علنی خود در گیلان از خردادماه ۱۲۹۹ تا شهریور ۱۳۰۰ به تشکیل و تقویت سازمانها و شعبه های خود در بیشتر شهرها و شهرستانهای کشور، بویژه در آذربایجان، گیلان، تهران و خراسان همت گمارد. نویسندگان و روزنامه نگاران انقلابی و

برجسته حزب مانند سید جعفر جوادزاده، کامران آقازاده، نعمت نصیر، حسین ضیاء، علی زاده نامی، علی امیرخیزی، میریوسف الدین کرمانشاهی، حسابی دهمزاد، ابولقاسم ذره ولادین در انتشار روزنامه های "کمونیست ایران"، "عدالت" ارگانهای کمیته مرکزی حزب و روزنامه های "ایران سرخ"، "انقلاب سرخ"، "سرباز سرخ"، "لوی سرخ"، ارگانهای جمهوری گیلان و ارتش انقلاب، نقش فعال و ارزشمندی ایفا نمودند. حزب کمونیست ایران، در روند فعالیت خود در گیلان بارها ناکزیر شد ساختار سازمانی خود را تغییر دهد. در آن زمان، جبهه واحد ضد استعمار و ارتجاع در ایران، بویژه در گیلان، از استواری و یکپارچگی ضرور برخوردار نبود. علت آن نیز در این واقعیت نهفته بود که گروههای سیاسی و نیروهای مسلح انقلاب گیلان، پایگاه طبقاتی و پرچم ایدئولوژیک - سیاسی و سازمانی واحدی نداشتند و در همان حال رهبری جنبش فاقد تجربه، پختگی و همه جانبه نگری لازم بود.

پیامد منطقی عدم برخورد ژرف و انعطاف پذیر از سوی "جنگلی ها" به رهبری میرزا کوچک خان، "کمیته آزاد کننده ایران" به سرکردگی احسان الله خان دوستدار و کمونیست ها تحت رهبری سازمانهای حزب کمونیست ایران به بروز شکاف و ست شدن پیوندهای موجود میان نیروهای جبهه متحد خلق انجامید. چراکه از یکسو کوچک خان که بیانگر منافع طبقاتی ملاکان و بورژوازی متوسط و بطور عمده خرده بورژوازی بود، از گسترش دامنه انقلاب بیم داشت و از سوی دیگر حزب کمونیست ایران نیز از "بیماری چپ گرایی" و سکتاریسم (فرقه گرایی) بری نبود. البته همین جا باید خاطر نشان ساخت که در آن دوران، دوران تکوین ر کودکی احزاب کمونیست، "بیماری چپ گرایی" دامنگیر بسیاری از احزاب برادر بود.

در تیرماه ۱۲۹۹ (ژوئیه ۱۹۲۰) در پی اختلافات شدید در بین نیروهای ضد امپریالیستی، میرزا کوچک خان جنگلی از جمهوری گیلان کناره گیری کرد. "کمیته آزاد کننده ایران" با شرکت کمونیست ها حکومت جدیدی به ریاست احسان الله خان دوستدار تشکیل داد. حکومت جدید ثمره ائتلاف دمکراتهای انقلابی و کمونیست ها بود. در کابینه حکومت نوین، احسان الله خان دوستدار، جعفر کنگاوری، خالو قربان و رضا خاجوی از دمکراتهای انقلابی و کامران آقازاده، سید جعفر جوادزاده، بهرام آقازاده و علیخانف از کمونیست ها شرکت داشتند. در این رهگذر، ارتجاع و امپریالیسم با توطئه چینی ها و دسیسه پردازی های گوناگون به آتش اختلافات و تضادهای درون جبهه متحد ضد امپریالیستی هرچه بیشتر دامن می زد.

در چنین اوضاع و احوالی بود که حزب کمونیست ایران در شهریور ۱۲۹۹ پلنوم وسیع خود

را تشکیل داد. پلنوم قراردادی درباره فعالیت های حزبی و سیاسی خود در زمینه های گوناگون از تصویب گذراند. پلنوم، کمیته مرکزی جدیدی را برگزید. در کمیته مرکزی جدید از جمله حیدر عمو اوغلی، سیدجعفر جوادزاده، نعمت نصیر، بهرام آقازاده، حسن نیک بین، کریم الله عیوضف، بهرام سیروس (آخوندزاده) و محمد رسول شیرازی عضویت داشتند. حیدر عمو اوغلی، کمونیست برجسته و یکی از رهبران پرآوازه جنبش آزادیبخش ایران به سمت دبیر اولی انتخاب شد.

پلنوم وظیفه و مأموریت برپایی "جبهه واحد ضد امپریالیستی" و تلاش در بین نیروهای ضد امپریالیست در گیلان بخاطر ایجاد وحدت و یکپارچگی را به کمیته مرکزی واگذار کرد. در راه اجرای رهنمود پلنوم، بویژه حیدر عمو اوغلی از هیچ کوششی فروگذار نکرد. سرانجام، مکاتبات، دیدارها و گفتگوهای پیاپی حیدر عمو اوغلی با رهبران جنبش جنگل و نیروهای مسلح مبارزه، به ثمر نشست. در اردیبهشت ماه ۱۳۰۰ حیدر عمو اوغلی از طریق تشکیل "کمیته انقلاب گیلان" با شرکت میرزا کوچک خان، احسان الله خان دوستدار و خالو قربان، در واقع موفق شد جبهه ضد امپریالیستی را دیگر بار احیاء کند. هیئت وزیران حکومت جدید عبارت بودند از: میرزا کوچک خان، نخست وزیر و وزیر دارایی، حیدر عمو اوغلی و وزیر امور خارجه و خالو قربان، وزیر جنگ.

حزب در نخستین کنگرس خلقهای خاور دور که به ابتکار کمیته اجراییه کمیته مرکزی در باکو برگزار گردید (۱۰-۱۵ شهریور ۱۲۹۹) فعالانه شرکت جست. حیدر عمو اوغلی، که یکی از سخنرانان کنگرس بود، به عضویت "شورای تبلیغات و عمل خلقهای خاور" که در واقع ارگان دائمی کنگرس و دارای ۴۸ عضو بود، برگزیده شد.

پس از کنگرس، حیدر عمو اوغلی برنامه ای به نام "ترهائی پیرامون وضعیت اجتماعی - اقتصادی ایران و تاکتیک حزب کمونیست ایران" تنظیم کرد که در دیماه ۱۳۰۰ بتصویب کمیته مرکزی حزب رسید. هدف از تنظیم و تصویب این "ترها" همانا تلاش بخاطر چیرگی بر گرایشهای چپ روانه آن عناصری از حزب کمونیست بود که می گفتند دوران شرکت در انقلاب بورژوا - دمکراتیک سپری شده است و انجام "انقلاب کمونیستی خالص" را وظیفه روز مبارزه می دانستند. در ترها پس از آنکه وظایف حزب به تفصیل بیان می شود، تصریح می گردد:

"برای حل وظایف ذکر شده در بالا، حزب کمونیست ایران (عدالت) از اقدامات فوری درباره اجرای تدابیر خالص کمونیستی در ایران امتناع می ورزد" و حزب کار خود را "تا سرنگونی حکومت شاه و طرد امپریالیسم انگلیس، برپایه اتحاد همه طبقات از پرولتاریا طبقه در صفحه ۸

## ۱۱ سال از شهادت رفیق پرویز حکمت جوگذشت

۱۱ سال از شهادت یکی از بهترین فرزندان خلق ایران، یکی از قهرمانان تابناک جنبش کارگری و کمونیستی ایران، رفیق پرویز حکمت جو، عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران می گذرد.

رفیق پرویز حکمت جو در سال ۱۳۰۶ در یک خانواده روشنفکری متوسط دیده به جهان گشود. او از کار و زندگی پررنج و رزم پر شور خلق آموخت. در جوانی، شعله آگاهی و ایمان به راهی زحمتکشان او را به راه حزب توده ایران رهنمون ساخت. در سال ۱۳۳۱ به سازمان افسری پیوست و پس از لو رفتن سازمان افسری، ناگزیر به مهاجرت شد. در سال ۱۳۴۲، رفیق حکمت جو برای تجدید سازمان حزب توده ایران به میهن بازگشت و دیری نپایید که به چنگ پلیس افتاد.

پرویز با گذر از هفت خوان شکنجه و بازجویی، در بیدادگاه با دفاع جانانه از خلق و حزب خود، به رد اتهامات "سیا" ساخته رژیم پرداخت. رفیق حکمت جو، در پاسخ به اتهام "جاسوسی" یعنی برجسب پوسیده ارتجاع و امپریالیسم به مبارزان راه آزادی و ترقی اجتماعی در سراسر جهان یعنی همان اتهامی که بعد از انقلاب بهمن، رژیم جمهوری اسلامی به هم‌زمان او می زند، چنین گفت:

"تا چند باید این غل و زنجیر اتهامات در دست و پای دوستان خلق باشد و دشمنان قسم خورده ترقی و تعالی میهن و بدخواهان سعادت این مرز و بوم بر گور آزادگان پایکوبی کنند. بنده و امثال بنده نه جاسوس هستیم و نه خائن. جواسیس و خائنین کسانی هستند که هزار جا زد و بند دارند و دشمن این آب و خاک و تکیه گاه غارتگران خارجی می باشند و زهد آنها ریایی، احساساتشان دروغین، میهن پرستی آنها کاذب و تنها امر مقدس در نزد آنها منافع غارتی و استثمار وحشیانه ایست که سالها و از راهها و طرق مختلفه بدان پرداخته اند."

پرویز در زندان به یکی از اسطوره های بزرگ مقاومت خلق تبدیل شد. تا آنکه پس از سالها تحمل شرایط دشوار زندان، در اردیبهشت ۱۳۵۴، دژخیمان ساواک دیگر بار او را بخاطر روحیه رزمجویانه اش به مسلخ کشیدند. ولی پرویز با خروش زنده باد حزب توده ایران و مرگ بر شاه در زیر شکنجه سرود رزم خواند و در راه اندیشه های انسانی خود، در راه میهن و زحمتکشان جان باخت.

ده ها هزار تن در سیاهچالهای رژیم در سراسر کشور دربندند. آنها در شکنجه گاههای اوین و "اتاقهای تمشیت" به وحشیانه ترین شکلی عذاب می بینند و تحقیر می شوند. برای چه؟ برای خواست آزادی، استقلال، عدالت اجتماعی و صلح. وظیفه ماست که برای نجات این سربازان راه رهایی خلق از هیچ کوششی فروگذار نکنیم.

## با آن پهلوان می آیم...

قلب انقلاب

دردندانها بگرو گرفته شدو

اینک

نفس خانواده ها

با تعداد تازیانه ها شمرده می شود

اعدامهای شبانه

همه روز

شهر را سیاهپوش می کند و

خشم،

آئینه خشم است.

نوگزمگان در تک هر بند

جوانی می سوزند

در بوته شکنجه گاهها

جان می گدازند

و در درون دخمه ها

کلهای رنج پرورده تجربه را

دود می کنند.

شلاقها بر پیکر یاران

قصیده سرخ می نویسند

و تازیانه ها

به تند پای تاریخ

فرمان ایست می دهند.

دندانها در چوب و

فریادها در سنگ فرو می رود

و تن

در تب درد گرمی گیرد

اما دهان دوست

همچنان

قفل است با کلیدی گمشده.

چه جای درنگ بر شکستگان قساوت؟

که مرا گوش

با ولوله گردبادیست

که از درون سکوت لب ها بر می آید

که مرا چشم

بر رستاخیز شهیدان زنده است.

من به آن نمایش بزرگ دل سپرده ام:

گشایش دیگر بار درها و لب ها

و شکفتن فنجه خاموشی

در بهار آزادی.

به شما هستم

به شمایان

ای قله های غرور

ای سنگهای صبور

که یکجا

گنج آرمان ها و اندوخته وطنید

و گیرندگان پیام منید!

می آیم

به رهایی می آیم

با آنکه دست و دهان ها گشاید می آیم

با آن پهلوان که باید می آیم...

سیاوش کسرائی

اردیبهشت ۱۳۶۴

## دومین شماره مجله "مسائل بین المللی" منتشر شد

این شماره مجله با مقاله آندره ی کرومیکو وزیر امور خارجه اتحاد شوروی زیر عنوان "مشئ لنینی در سیاست خارجی" آغاز میشود. نویسنده مقاله مشئ لنینی سیاست خارجی اتحاد شوروی را با ارائه نمونه ها و فاکت های تاریخی نشان می دهد و خوانندگان را با شیوه برخورد لنین به مسائل بین المللی و طرز تلفیق عملی سیاست خارجی با تئوری کمونیسم علمی آشنا می سازد.

مقاله هارالد نویبرگ دکتر در علوم فلسفی به شرح چگونگی نقش کمونیست ها در جنبش صلح اختصاص داده نشده و ضمن تشریح مبسوط موضوع نویسنده به این نتیجه می رسد که مبارزه در راه صلح نمی تواند از دفاع از منافع اجتماعی اقتصادی زحمتکشان جدا باشد.

در مقاله "برابری حقوق زنان شعار است یا واقعیت" ماریا کابرهلوا صدر اتحادیه زنان چکسلواکی که با نشان دادن دست آوردهای زنان در سوسیالیسم، برپایه آمار و ارقام و با دلایل استواری اثبات می کند که برابری حقوق زنان با مردان در جمهوری سوسیالیستی چکسلواکی واقعیتی آشکار است. در این شماره مجله "مسائل بین المللی" مطالبی زیر عنوان "دست دژخیم را کوتاه کنید!" به تشریح تضییق و فشار شدید و ترور خونباری که در میهن ما حکمفرماست اختصاص یافته است و در بخش "در آئینه مطبوعات" بولتن "اتحاد" که یکی از انتشارات کمیسیون روابط سندیکایی زحمتکشان ایران است زیر عنوان "صدای رسای میهن پرستان ایران" به خوانندگان معرفی شده است.

علاوه بر اینها در این شماره مقالات و مطالب دیگری هم درباره نتایج زبانبارسختگیری سرمایه داری برای کشورهای در حال رشد (نمونه اندونزی) و خبرهای مربوط به جنبش جهانی کمونیستی و کارگری و غیره درج شده است.

## گرامی باد یاد رفیق شهید مهندس علی علوی، عضو هیئت اجرائیه کمیته مرکزی حزب توده ایران

۲۵ خرداد مصادف با سالروز شهادت رفیق مهندس علی علوی، عضو هیئت اجرائیه کمیته مرکزی حزب توده ایران است.

مهندس علوی، پس از یورش کودتاچیان ۲۸ مرداد به جنبش ملی و دمکراتیک ایران و پیش از همه و پیش از همه به حزب توده ایران، مانند بسیاری دیگر از اعضا، کادرها و رهبران حزب راهی سیاهچالها و شکنجه گاهها گردید. بیدادگاه فرمایشی رژیم کودتا، رفیق علوی را به حبس ابد محکوم کرد و او با ایمان به اندیشه ما و آرمانهای والای خود، زندان را به سنگر مبارزه خود تبدیل کرد.

در ۲۲ خرداد ماه ۱۳۳۸ بیش از ۴۰ هزار کارگر کوره یزخانه های تهران دست از کار کشیدند. آنگاه رژیم برای حاکم ساختن آرامش گورستان برجامعه گزیده های خونریز خود را برای به خاک و خون کشیدن اعتصاب به میدان آورد. سرکوب وحشیانه اعتصاب در زیر باران گلوله و سرب داغ ۵۰ کشته به جای گذارد. با این وجود رژیم نتوانست اراده پولادین کارگران را درهم بشکند و ناگزیر به عقب نشینی شد.

رژیم شاه که بخوبی از نقش سازماندهنده حزب توده ایران در براه انداختن این اعتصاب با خبر بودند، خنجر انتقام خود را از آستین بیرون آورد و قربانی خود را از بین اسیران دربند توده ای برگزید: رفیق مهندس علی علوی.

بدینسان در سپیده دم روز ۲۵ خرداد رفیق علوی به جوخه اعدام سپرده شد و او قهرمانانه همانند هزاران توده ای دیگر جان بر سر آرمان زحمتکشانش نهاد.

تقریباً ثابت باقی مانده و از تسهیلات بیمارستانی ۷/۸٪ کاسته شده است و ۵/۶٪ پزشکان در این مدت این استان را ترک کرده اند.

با توجه به این که افزایش مراجعات فوق الذکر به مراکز بهداشتی درمانی در این استان، شامل حوادث مستقیم نمی شود و عده زیادی از ساکنان این استان مجبور به ترک خانه و کاشانه خود شده و در شهرهای دیگر به عنوان آوارگان جنگی زندگی می کنند، می توان این حقیقت را دریافت که روز به روز به علت کمبود بهداشت و بدی وضع تغذیه، همچنان دامنه بیماریها در میان محرومان افزایش می یابد. درمانگاهها و مراکز بهداشتی-درمانی، با امکانات کیفی و کمی و کار آیی نازلی که دارند نمی توانند پاسخ گوی نیاز روز افزون مردم باشند. حتی در مواردی نیز این امکانات در حال کاسته شدن است.

**به سرکوب خلق کرد  
باید پایان داده شود!**

این ماجرا چند سالست که هر روز بشکلی ادامه دارد. مردم از این صحنه سازبهای فجیع بشدت خسته شده اند: امنیت و آزادی از کشور، بکلی رخت بر بسته است. کمتر کسی در جمهوری اسلامی یافت می شود، که خود یا خویشانش، بشکلی از اشکال مورد ستم عمال حزب الله، وسازمانها و گروهها، مشابه قرار نگرفته باشند. میلیونها ایرانی، در سالهای اخیر جلائی وطن کرده اند. بهترین و شایسته ترین مغزها ایران را ترک می کنند و زندگی در هر گوشه عالم را بر زندگی در سرزمین پدری خود ترجیح می دهند. اکثریت مطلق این افراد، کسانی هستند که میهن خود را دوست دارند و آماده اند که در رفع مشکلات آن صمیمانه شرکت کنند. ولی همه درها بروی آنها بسته است. حکومت در قبضه کامل روحانیت متعصب، قشری و جاهل است که فقط به حبس، شکنجه و قتل می اندیشد و راه حل هر مشکل را در تشدید فشار می بیند.

یک گروه تبهکار، با استفاده از ترور کور، خون چهل میلیون ایرانی را در شیشه کرده اند و زیرنگاههای دنیایی بهت زده، به نابودی مبنای زندگی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کشور ما مشغولند. هر روز که عمر این تراژدی دراز تر شود، بر میزان تلفات و خسارات افزوده خواهد شد و جبران آنها، دشوارتر خواهد گردید. در چنین شرایطی، فقط یک راه وجود دارد. و آن راه مبارزه برای سرنگون کردن رژیم خمینی و مجازات عمال آنست. باید به عمر این رژیم تبهکار، که منشاء فجیع ترین جنایات است پایان داد. باید نه تنها ایران، بلکه منطقه را از شر این منادیان جهل، جنایت و جنگ نجات داد. هر روز که این رژیم بیشتر حکومت کند، بر حجم جنایات آن افزوده خواهد شد. باید طومار زندگی آن را در هم پیچید، پیش از آنکه طومار زندگی ملت ما را درهم پیچد.

## وضع بد بهداشت و درمان در خوزستان و کردستان

حیاتی مردم، از جمله در زمینه بهداشت و درمان از طرف دیگر، سعی در درهم شکستن مقاومت خلق کرد دارد.

این گوشه ای است از وضع ناهنجار بهداشت و درمان در سراسر کشور. که مظهری از سیاست ضد خلقی رژیم است.

وضع بد بهداشت و درمان در خوزستان در حالی که آمار منتشره دولتی در سالهای اخیر منعکس کننده تمامی ابعاد وضع فاجعه بار حاکم بر کشور نیست، ولی می تواند تا اندازه ای گویای گوشه ای از آن چه در این زمینه بر مردم محروم و زحمتکش کشور ما می گذرد، باشد.

به عنوان مثال، در خوزستان که هنوز آتش ادامه جنگی ویرانگر و مرگبار می سوزد، طبق آمار دولتی فقط از سال ۶۰ تا ۶۱ به تعداد کل مراجعات بیماران که اغلب از بیماریهای عفونی و واگیردار و سوء تغذیه و اسهال رنج می برند، ۷٪ افزوده شده است. در حالی که از سال ۶۰ تا ۶۲ تعداد درمانگاهها و مراکز بهداشتی - درمانی

## جان مردم بلب رسیده است

ستمی که از طرف رژیم ولایت فقیه بر مردم ایران روا می شود، از نظر شدت و وسعت بی سابقه است. از یک طرف جنگ تبهکارانه ای در جریان است که تاکنون صدها هزار مردم بیگناه ایران را در کام خود کشیده است و بخش بزرگی از کشور مارتبه ویرانه مبدل کرده است. از طرف دیگر دژخیمان رژیم، زیر نام "امت حزب الله" هر روز به بهانه ای شرف، حیثیت و آزادی مردم را مورد هجوم قرار می دهند و شنیع ترین فجایع را مرتکب می شوند. یک روز "امت حزب الله" به مخالفت با پوشیدن پیراهن رنگین بر می خیزد، روز دیگر، پوشیدن شلوار تنگ گناه شمرده میشود، باز وقت دیگر، قدم زدن در خیابان و سوت زدن، دلیل "بی عفتی و فحشاء" بحساب می آید، و در هر حال، گروهی از اجابر و اوباش، ازو تغالله های اجتماع با موتورسیکلت و پیاده در خیابانها به راه می افتند و در پناه تفنگچیان کمیته و سپاه به ضرب و شتم و هتک حیثیت شهروندان بیگناه ما می پردازند. بخوبی پنداشت که "امت حزب الله" چیزی جز یک عنوان مجعول، برای پوشاندن چهره اوباش وابسته رژیم نیست. آلتی است در دست آن، هر وقت که مداخله مستقیم ارگانهای رژیم مصلحت نباشد، از زوایای تاریخ اجتماع، بفرمان عناصر مشکوک، گروههای چاقوکش و قداره بند به روی صحنه می ریزند و بنام "امت حزب الله" به "تحکیم اصول دین" و "حفظ بیضه اسلام" می پردازند. گاهی که آبروریزی از حد می گذرد، رفسنجانی یا خامنه ای، این سرکردگان واقعی "امت حزب الله" روی صفحه تلویزیون ظاهر می شوند و "امت حزب اله" را به صبر و شکیبایی در مورد منصرفین از "طریق الله" دعوت می کنند.

در کردستان، که رژیم برای سرکوب و درهم شکستن مقاومت خلق کرد، تمامی نیروی خود را بسیج کرده است. طبق آمار دولتی که نشان دهنده ابعاد واقعی فاجعه نیست، از سال ۶۰ تا ۶۲ از تعداد اندک درمانگاهها و مراکز بهداشتی - درمانی سرپایی، حدود ۲۳ درصد کاسته شده و در این مدت ۱۲/۵ درصد امکانات بیمارستانی کم شده است. مردم محروم روستاها و شهرهای این استان بدلیل فقر و تنگدستی جرئت و امکان مراجعه به مراکز بهداشتی - درمانی را ندارند. از طرف دیگر، افزایش ۸۵/۵ درصد بر تعداد پزشکان در استان کردستان، از سال ۶۰ تا ۶۲ - آنطور که رژیم اعلام کرده است - بدین ترتیب قابل توجیه این تسهیلات در زمینه کادر پزشکی، نه در خدمت مردم کرد بلکه اکثر در خدمت نیازهای درمانی - بهداشتی عوامل رژیم برای ادامه سرکوب در این استان به کار گرفته شده است. رژیم با افزایش فشار نظامی و تسلیحاتی از طرفی و کاستن امکانات در زمینه نیازهای

## طبقه کارگر ایران در نبرد...

بقیه از صفحه ۱

همبستگی زحمتکشان با کارکنان اعتصابی، رژیم را بیش از پیش متوحش ساخت. قرائن نشان می داد که جنبش مطالباتی و اعتصابی کارگران آنچنان ابعادی بخود گرفته است که توسل به اسلحه و زندان، تنها به تشدید مبارزات عمومی کارگری منجر خواهد شد. رژیم که خود را در تنگنا می یافت شیوه باصلاح نوازش طبقه کارگر و عوام فریبی را بکار گرفت. البته در محتوی سیاست ضد کارگری رژیم تغییر کیفی ایجاد نشد و نمی توانست ایجاد شود زیرا این سیاست از ماهیت طبقاتی رژیم ناشی می شود.

نگاهی به رویدادهای کارگری ماههای اخیر صحت این ارزیابی را آشکار می کند. همراه با دادن امتیازات جزئی و تشدید جو عوام فریبی رژیم در کار تحمیل قوانین ضد کارگری به طبقه کارگر، سخت به فعالیت پرداخته است.

پس از مدت ها سکوت نسبت به خواستهای زحمتکشان، یکباره ده ها آیت الله و حجت الاسلام و وزیر وکیل، در روزنامه ها و رادیو به تحلیل از مقام کارگر پرداختند. قانون شوراها را اسلامی کار که بیش از یکسال پیش بتصویب مجلس رسیده در انتظار اظهار نظر شورای نگهبان خاک می خورد در ۶ بهمن ۶۴ از صافی شورای نگهبان گذشت و برای اجرا به دولت ابلاغ شد. این قانون ارتجاعی، علیرغم عنوان با مسامی خود، ابزار قانونی اعمال سیادت بی چون و چرای معدودی چپاولگر بر میلیونها کارگر است. "خانه کارگر" که در جریان اعتصابهای کارگری و سرکوب خونین کارگران مهر سکوت بر لب داشت، نقش فعال بر عهده گرفت و با اطلاع و تأیید مقامات حکومتی به ایجاد شعبات خود در مراکز کارگری دست زد تا بهتر بتواند سیاست سازش طبقاتی رژیم را در میان کارگران تبلیغ کند. رژیم با میدان دادن به "خانه کارگر" بعنوان یگانه سازمان علنی کارگری می کوشد، جنبش انقلابی کارگری را مهار کرده و آنرا به مجرای سازش با حکومت بکشاند.

در اسفند ماه ۶۴ رژیم کلیه امکانات خود را بکار گرفت و با احیاء اصل سیزدهم "انقلاب سفید" شاه، کارزار وسیع تبلیغاتی در مورد فروش سهام کارخانه ها به کارگران برآورد. کلیه مسئولان طراز اول رژیم، بدون استثناء درباره محاسن این طرح داد سخن دادند. "خانه کارگر" سمینار و کنفرانس مطبوعاتی و کنگره برپا کرد و کوشید با دفاع از طرح "فروش سهام" خود را بعنوان مدافع کارگران و مخالف سرمایه داران جا بزند. مقامات رژیم و "خانه کارگر" تلاش کردند تا توجه زحمتکشان را از مسائل اساسی منحرف کنند. اما کارگران که از طرح "فروش سهام" در رژیم شاه حاصلی بدست نیاورده بودند، سریعاً واکنش نشان دادند. در کنگره ای که خانه کارگر به همین مناسبت برپا کرد، در خلال سخنرانی

موسوی اردبیلی هزاران کارگر بطور دسته جمعی محل اجتماع را ترک کردند. فریادهای موسوی اردبیلی که "آقایان جلسه هنوز ادامه دارد" نتوانست مانع اعتراض کارگران بشود. این مراسم بدون قرائت و تصویب قطعنامه به پایان رسید. کارگران ماهیت طرح "فروش سهام" را به درستی شناخته اند. آنان خواستارند که کارخانجات ملی شده کماکان در دست دولت باقی بماند. کارگران مخالف واگذاری کارخانجات به سرمایه داران بخش خصوصی هستند. رژیم با مطرح کردن "فروش سهام" به کارگران می کوشد زمینه را برای فروش کارخانه ها به سرمایه داران فراهم کند.

توطئه "فروش سهام" نیز نتوانست عزم کارگران را در دفاع از حق زندگی خود سست کند. مبارزه زحمتکشان برای افزایش دستمزد با شدت ادامه یافت و رژیم ضد کارگر گاج. ۱. را وادار ساخت تا پس از ۵ سال مقاومت در برابر این خواست عادلانه زحمتکشان، عقب نشینی کند. افزایش حداقل دستمزد برای سال ۶۴ را، اگر چه هنوز تا میزان مورد نیاز و درخواست زحمتکشان فاصله زیادی دارد، باید بعنوان پیروزی کارگران و عقب نشینی رژیم در برابر قدرت اتحاد و اعتصاب زحمتکشان بحساب آورد. همه استدلالهایی که ۵ سال متوالی برای انجماد سطح دستمزدها بکار گرفته می شد، کارآیی خود را در برابر یگانگی صفوف زحمتکشان از دست داد.

با نزدیک شدن روز جهانی کارگر، خواست کارگران برای اعلام این روز بعنوان تعطیل کارگری و برپایی مراسم همبستگی، برخواستهای قبلی افزوده شد. در بسیاری از واحدها، کارگران تدارک برپایی مراسم را آغاز کردند. بخشی از کارگران تصمیم خود را برای عدم حضور در کارخانه در روز اول ماه مه، علناً ابراز می کردند. رژیم با اطلاع از این حرکت کارگری اعلام کرد که مراسم روز جهانی کارگر در ساعت ۹ صبح در ورزشگاه آزادی برپا خواهد شد. هدف این بود که کارگران را تحت کنترل عناصر "انجمن اسلامی" به مراسم بیاورند و مانع برپایی مراسم مستقل توسط کارگران شوند. نخستین سخنران مراسم، نماینده بسیج کارگری سپاه پاسداران بود که کارگران را برای پیوستن به جبهه های بی بازگشت جنگ دعوت کرد. تنها ۷۰ نفر از اعضا، اوینفورم پوش سپاه دعوت او را با "تکبیر" پاسخ دادند. سخنان نماینده "خانه کارگر" و وزیر کار که بیشتر در جهت کسب "بیعت" با خمینی بود نیز با واکنش سرد کارگران روبرو شد. رئیس جمهور سازش طبقاتی را تبلیغ کرد و علیه کشورهای سوسیالیستی و نیروهای انقلابی به دروغگویی پرداخت. از آغاز سخنرانی رئیس جمهور بلندگوی ورزشگاه قطع شد و همه کاردانان ج. ۱. نیز نتوانستند این تقیصه را رفع کنند. صدای رئیس جمهور که اگر با قوی ترین بلندگوها هم پخش می شد بر دل کارگران نمی نشست، حتی به گوش زحمتکشان نیز نرسید. قبل از اینکه رئیس جمهور سخنان خود را به پایان

برد، بیش از دو سوم جمعیت ورزشگاه را ترک کردند. سخنان یاره در میان زحمتکشان خریدار ندارد! این مراسم نیز بدون قرائت و تصویب قطعنامه به پایان رسید.

در آستانه روز جهانی کارگر، لایحه قانون کار به همراه مصاحبه مطبوعاتی وزیر کار منتشر شد. انتشار این لایحه از آن جهت پر اهمیت است که تاکنون ۲ بار کارگران پیش نویسهای تهیه شده توسط وزارت کار را رد کرده اند. اکنون این سؤال مهم مطرح است که آیا رژیم تصوری کند پس از تصویب لایحه شوراها و دادن وعده فروش سهام به کارگران، پس از افزایش حداقل دستمزد و پس از برپایی مراسم روز کارگر و خلاصه پس از عوام فریبی های مکرر می تواند این قانون را به کارگران تحمیل کند؟ در این لایحه نسبت به متن قبلی تغییرات جزئی داده شده است. شاید رژیم بر این باور است که با اینگونه جرح و تعدیل ها می تواند توجه کارگران را از عمده ترین عنصر قانون کار، یعنی حق تشکیل آزادانه سازمانهای کارگری منحرف نماید. قرائن و اخبار واصله نشان می دهد که تصویب لایحه قانون کار توسط هیئت دولت و انتشار آن نیز نشانه قدرت حکومت نیست. رژیم در محاسبات خود سخت اشتباه کرده است. رژیم مکتب نسبی در اعتصابات کارگری را بعنوان نشانه موفقیت سیاست عوام فریبی خود ارزیابی کرده است. اما واقعیت چیز دیگری است. کارگران می خواهند حد عقب نشینی رژیم را بیازمایند.

کارگران میهن ما بخوبی واقفند که گنجاندن مرخصی بخاطر فوت پدر و یا افزایش حق اضافه کاری بمیزان ۵٪ در قانون کار نمی تواند محتوی ضد کارگری آنرا بپوشاند. در این لایحه حق تشکیل سازمانهای مستقل سندیکایی نقض شده است. بدون سازمانهای کارگری بهترین قوانین کار نیز ضامن اجرایی و پشتوانه ندارند. مبارزه کارگران بخاطر تدوین و اجراء یک قانون کار مترقی یکی از باشکوه ترین عرصه های مبارزه عمومی کارگران با رژیم است. با تعقیب بحران اجتماعی - اقتصادی آگاهی کارگران نسبت به مقاصد طبقاتی هیئت حاکمه به اتکاء تجربه عینی افزایش می یابد. مبارزه بهیچوجه پایان نیافته است.

طبقه کارگر ایران و در پیشامیش آن پرولتاریای صنعتی هم اکنون نیز به عنوان یک نیروی بالنسبه متمرکز که سنت گیری آن دارای اهمیت سیاسی تعیین کننده است در صحنه نبرد انقلابی حضور فعال دارد و پیشاپیش همه نیروهای اجتماعی کام بر می دارد. اگر در سال ۵۷، کارخانه ها از مبارزه توده ها در خیابان و محله تاثیر می گرفتند، اکنون جنبش اعتصابی کارگری از درون کارخانه ها، توده ها را برای مبارزه با رژیم به خیابان فرامی خواند.

مبارزه ای که هم اکنون جریان دارد تا سرنگونی رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ادامه خواهد یافت. "طبقه کارگر ایران در نبرد علیه رژیم حاکم هنوز سخن آخر را نگفته است" ه

## درباره "طبقه بندی مشاغل"

در تاریخ ۲۸ تیرماه ۱۳۶۳، بیش از ۲ هزار تن از زحمتکشان شاغل در شرکت ساسان (کاناداداری تهران) بخاطر عدم اجرای "طرح طبقه بندی مشاغل" دست به اعتصاب زدند. اگر چه این اعتصاب با یورش ارگانهای مسلح رژیم دیکتاتوری "ولایت فقیه" به کارگران اعتصابی و با قتل و جرح و بازداشت و اخراج گروه کثیری از زحمتکشان پایان گرفت، اما خواست تدوین و اجرای "طرح طبقه بندی مشاغل" به شکلی که تامین کننده منافع کارگران باشد، به انگیزه اساسی اعتصاب در بسیاری از واحدهای تولیدی تبدیل شد. در سال ۱۳۶۲ علاوه بر کارگران شرکت ساسان، کارگران کارخانه های آتسفر، فرنخ، چیت تهران، نازنخ، شهاب هیتاچی، مه نخ، ایران تایر و ده ها واحد دیگر در سراسر کشور با همین خواست دست از کار کشیدند.

در بهمن ماه ۱۳۶۱، وزارت کار طی دستور العملی اعلام کرد: "طرح پایه با نظام ارزشیابی مشاغل" که قبلا در ۴۸ کارگاه بطور آزمایشی اجرا شده است، در ۲۰۰۰ کارگاه (با تعداد کارگر بیش از ۵۰ نفر) بمرور اجرا گذاشته میشود. (روزنامه جمهوری اسلامی ۲۱ بهمن ۶۱). از آن تاریخ تاکنون، وزارت کار موفق به اجرای "طرح" آزمایشی خود در تعداد کمی از واحدها شده است، چرا که کارگران "طرح" پیشنهادی وزارت کار را پاسخگوی نیازهای خود نمی دانند و بر تدوین و اجرای یک طرح انقلابی با مشارکت نمایندگان واقعی خود پافشاری می کنند.

مشارکت کارگران در تدوین و اجرای چنین طرحی تا آنجا مورد استقبال رژیم قرار گرفت که بخواهد با سواستفاده از موقعیت از آب گل آلودهای بگیرد. وزارت اطلاعات (ساوا) با سواستفاده از این خواست کارگران، با همکاری وزارت کار، فرمهای ویژه ای را ظاهرا برای نظر خواهی از کارگران درباره ارزشیابی مشاغل و باطنی برای تفتیش عقاید و شناسایی کارگران انقلابی در بین کارگران، از جمله در کارخانه های آرزومان، مینو، پارس متال، ایران خودرو و کفش ملی پخش کرد. خوشبختانه کارگران خیلی زود به منظور "ساوا" پی بردند و توطئه رژیم را با هشیاری خنثی کردند.

طرح طبقه بندی مشاغل چگونه باید باشد؟

طبقه بندی مشاغل به معنای استقرار یک نظام ارزشیابی شغلی در مقیاس ملی، در رشته ها و مناطق صنعتی، و در واحد کار است. حق برخورداری از طبقه بندی مشاغل، یکی از حقوق بنیادی زحمتکشان است و همه مزد و حقوق بگیران حق دارند از آن برخوردار شوند. در یک

قانون کار انقلابی، این حق با صراحت برسریت شناخته شده و تضمین های لازم برای استقرار نظام شغلی بسود زحمتکشان از طریق مشارکت نمایندگان تشکل های مستقل کارگری در تدوین و اجرای آن، داده می شود.

در طرح انقلابی "طبقه بندی مشاغل" باید تعریف و حدود شغل هر کارگر معین شود، کارگر شاغل از مزد متناسب با کار خود بهره مند گردد، تبعیض در پرداخت دستمزد از بین برود و ضوابط و وسایل لازم برای اجرای درست آن، پیش بینی گردد.

پرداخت دستمزد بر اساس کمیت و کیفیت کار، بنیان طرح طبقه بندی مشاغل را تشکیل می دهد. طبق این اصل مشخص میشود که هر سطح شغلی، چه مقدار محصول و با چه کیفیت به دست کارگر تولید می شود. در طرح "طبقه بندی مشاغل" آموزش و تعلیم مهارت های فنی به کارگران، باید تضمین شود. در کشورهایی که امکان آموزش فنی و حرفه ای در حین کار برای زحمتکشان فراهم شده است، سابقه کار به تنهایی تعیین کننده میزان مهارت و تجربه فنی نیست. با آموزش و تعلیم مهارت، کمیت و کیفیت کار ارتقا می یابد. مهارت های لازم برای مشاغل موجود و مشاغل مورد نیاز جامعه در آینده، باید در تهیه برنامه های مربوطه مورد نظر قرار گیرد.

جدول راهنمای مزد و مهارت از اجزاء اصلی طرح "طبقه بندی مشاغل" است. در قانون کار باید تنظیم و تصویب این جدول توسط دولت و نمایندگان واقعی کارگران پیش بینی شود. در تهیه این جدول باید شرایط کار، محل جغرافیایی، درجه قبول مسئولیت و سعی در تلاش کارگر در ارتقا کیفیت و کمیت تولید در مد نظر قرار گیرد. جدول راهنمای مزد باید هر گروه شغلی، دو یا سه نرخ مزد پیش بینی کند. مزد پایین تر برای شرایط عادی کار و مزد بالاتر برای کارهای سنگین و در شرایط سخت در نظر گرفته شود. جدول ملی راهنمای مزد، بایستی فاصله میان حداکثر و حداقل مزد در هر گروه شغلی و در مقایسه میان اولین گروه تا بالاترین گروه شغلی، به حداقل کاهش دهد.

یکی از بارزترین جنبه های عدالت اجتماعی، رعایت اصل مزد مساوی برای کار مساوی است. تمام زحمتکشان صرف نظر از جنس، ملیت، مذهب و اعتقادات سیاسی باید از تساوی و برابری مزد در برابر کار مساوی برخوردار شوند.

چرا کارگران به "طرح" های موجود اعتراض می کنند؟

رژیم ضد کارگری ج.ا. با قلع و قمع

سندیکاهای مستقل کارگری، امکان مشارکت نمایندگان واقعی زحمتکشان را در تدوین قانون کار و یا هر طرحی که به زندگی آنان مربوط باشد، از طبقه کارگر میهن ما سلب کرده است. تدوین طرح "طبقه بندی مشاغل" به موسسات مشاوره فنی (شرکت های خصوصی) واگذار شده است. این موسسات با دریافت حق الزحمه های کلان از سرمایه داران و مدیران، طرح های دلخواه آنان را در کارگاهها پیاده می کنند.

در این طرح ها سطوح مزد گروههای شغلی به عمد پائین نگاهداشته میشود. تبعیض، مشخصه اصلی جدول راهنمای مزد و مهارت در این گونه "طرح" هاست. برای نمونه در کارخانه های ارج، ایران خودرو و پارس الکتریک، جمع دستمزد ۲۰ درصد شاغلین (دریافت کنندگان حقوق های سطح بالاتر) با کمع دستمزد ۷۰ درصد شاغلین (دریافت کنندگان حقوق های سطح پائین) برابر است.

با اینکه در "طرح" پیشنهادی وزارت کار، حضور نماینده کارگر در کمیسیون تدوین طرح "طبقه بندی مشاغل" پیش بینی شده است، در عمل به علت عدم وجود سازمان مستقل کارگری، آن چه که ملاک قرار می گیرد طرح پیشنهادی توسط موسسات مشاوره خصوصی است. این موسسات از تأیید و حمایت وزارت کار برخوردارند.

بنابر ضوابط حاکم بر "طرح" های موجود، در واحدهایی که "طبقه بندی مشاغل" اجرا میشود، حداکثر افزایش سطح دستمزد هر گروه شغلی و هر کارگر، نسبت به میزان دریافتی قبل از اجرای طرح، معادل ۷٪ تعیین شده است. در اثر تورم لجام کسبخته و گرانی سرسام آور ناشی از غارتگری سرمایه داران بزرگ، قدرت خرید زحمتکشان در سالهای اخیر فوق العاده کاهش یافته است. کارگران به حق انتظار دارند که با اجرای طرح "طبقه بندی مشاغل"، سطوح دستمزدها تغییر کند و بخشی از فشار هزینه زندگی از دوش آنان برداشته شود. "طرح" های موجود نه فقط این نیاز زحمتکشان را برآورده نمی کند، بلکه در موارد متعددی باعث کاهش دریافتی کارگران می شوند.

مبارزه زحمتکشان برای تدوین و اجرای طرح "طبقه بندی مشاغل" از مبارزات آنان برای تدوین قانون کار انقلابی، برای برخورداری از حق تشکل مستقل کارگری و برای استقرار دموکراسی در کشور، جدا نیست. طبقه کارگر میهن ما برای تحقق خواسته های صنعتی و سیاسی خود در برابر تعرضات رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی ایستادگی می کند و پیشاپیش همه زحمتکشان با اعتلای همبستگی طبقاتی، مبارزات اعتصابی خود را تا فرارویی به اعتصابات سیاسی، در راه سرنگونی رژیم "ولایت فقیه"، ادامه می دهد.

\*\*\*

جنگ عامل تشدید کننده بحران اقتصادی، وابستگی، استثمار کارگران و دهقانان، بیکاری روز افزون، گرانی، آوارگی و بی خانمانی است!

## به مامی نویسند

### تظاهرات ضد رژیم در اهواز

در اهواز، گروه زیادی از مردم علیه جنگ و رژیم به تظاهرات پرداختند. پاسداران کوشیدند تا با محاصره مردم و تیراندازی هوایی آنها را متفرق سازند. اما دامنه تظاهرات وسیع تر شد و تظاهر کنندگان به مقابله رودر رو با ماموران پرداختند. در جریان زد و خورد گروهی از مردم زخمی شدند. مردم زخمی ها را به یکی از بیمارستانها منتقل کردند، اما عوامل سرکوبگر بیمارستان را نیز مورد حمله قرار دادند. بطوری که تعدادی از بیماران - با لباس مخصوص بیمارستان - و زخمی ها ناگزیر شدند با حال نزار از بیمارستان بگریزند. پس از آن موج دستگیری کور و وسیع آغاز شد. تا جایی که به طنز گفته می شد: حتی رژیم گربه ها را هم می گیرد. از تعداد کشته شدگان و زخمی ها خبر دقیقی در دست نیست.

متعاقب این حوادث که موجب خشم شدید مردم خوزستان شده است، خامنه ای و هاشمی رفسنجانی در ملاقات با گروهی از اهوازی ها کوشیدند از آنها دلجویی کنند. همچنین روزنامه های کشور برخی از مقالات خود را به مسائل خوزستان اختصاص دادند. نظیر چنین تظاهراتی در همدان نیز اتفاق افتاد.

### درگیری در دانشگاه تهران

در جریان یک درگیری شدید لفظی میان رییس دانشگاه تهران و گروهی از "حزب الهی" ها که منجر به استعفاء رییس دانشگاه شد، بین عده ای

از دانشجویان و عوامل رژیم درگیری بوجود آمد. دامنه درگیری به خارج از محوطه دانشگاه کشیده شد و گروهی از مردم عادی فرصت را غنیمت شمرده و علیه رژیم شعارهایی دادند. درگیری طبق معمول با دخالت پاسداران و بازداشت گروهی از مردم، دانشجویان و غیر دانشجویان، پایان یافت.

### حمل اجساد با کامیونهای گوشت

رژیم، برای حمل و نقل اجساد کشته شدگان جنگ، به نوبت از کامیونهای مخصوص حمل گوشت کشتارگاه تهران استفاده می کند. این کامیونها که تعداد آنها بالغ بر ۲۰ دستگاه می شود، دائما بین جبهه و شهرستانهای مختلف در رفت و آمد هستند. کامیونها، "جنس" خود را (منظور اجساد کشته شدگان است) از طریق فرمانداری هر شهر بطور پنهانی به پزشکی قانونی تحویل می دهند. رژیم، همین کامیونها را پس از انجام ماموریت که بطور نوبتی انجام می گیرد، با دود کردن قرصهای مخصوص "ضد عفونی" می کند و برای حمل گوشت خوراکی مردم مورد استفاده قرار می دهد.

### فرار از جبهه ها

فرار جوانان از خدمت و جبهه ها روز به روز نمود عینی بیشتری پیدامی کند. اخیرا تعداد زیادی از روستائیان استان هرمزگان از شرکت اجباری در جنگ سرباز زده اند. اغلب آنها برای رهایی از جنگ ماموران ژاندارمری که وقت و بی وقت برای دستگیری مشمولین به خانه ها می ریزند، به شیخ نشین های خلیج فارس پناه برده اند. تنها از روستای "جناح" بخش "استک" بیش از ۶۰ نفر به دوری گریخته اند. در جبهه ها نمونه های مکرری از فرار سربازان، بسیجی ها و حتی سپاهیان پاسدار دیده شده است.

## آغاز دومین سال انتشار نامه مردم

یک سال از انتشار دوره هشتم "نامه مردم" ارگان مرکزی حزب توده ایران می گذرد.

به این مناسبت هیئت تحریریه "نامه مردم" از کلیه رفقای حزبی که چه در زمینه نگارش مقالات و فرستادن خبرها، چه در زمینه چاپ و انتشار، همچنین تکثیر و پخش آن در داخل و خارج از کشور با ما همکاری داشته اند، تشکر می کند.

اخیرا در آستانه دومین سال انتشار "نامه مردم" نامه ها و کارت تبریکهای زیادی از جانب سازمانهای حزبی، اعضا و هواداران، همچنین دیگر شخصیت ها و نیروهای مترقی دریافت داشته ایم که به علت کمی جا از انعکاس آنها معذوریم. به این وسیله مراتب تشکر و امتنان خود را اعلام می داریم.

اینک، در شرایطی که میهن ما آستان رویدادهای بزرگ و تعیین کننده ای است و جنبش انقلابی کشور در راه سرنوشت رژیم و تحقق استقلال، آزادی، عدالت اجتماعی و صلح وارد مرحله کیفی نوینی شده است، از کلیه رفقا می طلبیم که برای پر بارتر شدن "نامه مردم" و کمک برای انجام وظایف تاریخی مکاریشان را کماکان با ما ادامه دهند.

هیئت تحریریه

## تشکیل حزب کمونیست ایران (۳)

بقیه از صفحه ۲

گرفته تا بورژوازی متوسط برای مبارزه علیه قاجار و امپریالیست های بیگانه، هم چنین برپایه مناسبات نزدیک با حزب دمکراتهای چپ (گروه شیخ محمد خیابانی) که بیانگر منافع خرده بورژوازی و روشنفکرانست میتنی سازد... همچنین حزب کمونیست ایران (عدالت) خواهان آنست که با رهبران سرشناس جنبش آزادیبخش ملی مانند میرزا کوچک خان و امثال او همکاری کند...

## کمک مالی به حزب توده ایران یک وظیفه انقلابی است!

NAMEH  
MARDOM  
No: 54

P.B. 49034  
10028 Stockholm 49  
Sweden

JUNE 13, 1985

\*\*\*

ملت ایران در برابر رژیم خمینی به زانو در نخواهد آمد